



# دل خون از نگاه دست‌اندرکاران فیلم

## درامی پیچیده

### مستانه مهاجر؛ تدوینگر

قصه‌ی عجیب با درامی پیچیده باعث شد تا من هم به دل خون علاقه پیدا کنم. یاد هست در کوران جشنواره بود که عوامل فیلم با من تماس گرفتند و من هم علی‌رغم میلم و به دلیل مشغله‌ی فراوان عذرخواهی کردم. اما به احترام «مسعود اطیابی» که چند سالی بود می‌شناختمش قرار می‌گذاشتم و به اصرار «حامد بهداد» و «حسن کریمی» نازنین فیلمنامه را خواندم و پذیرفتم. به نظرم قصه‌ی ساده اما پیچیده آمد و تمام شخصیت‌های اصلی فیلم ملموس و از جنس امروز بودند و سعی‌ام بر آن شد تا بتوانم برای این فیلم ریمتی همانند قلب‌هایی که می‌ایستادند، طراحی کنم، با داشته‌ها و متناسب با شخصیت‌های فیلم. به همه‌ی دوستان خسته نباشید می‌گویم و دست‌مریزاد، پاینده باشید.

## تبریک به کلاس‌های فیلمنامه‌نویسی حوزه‌ی هنری

### هوشنگ توکلی؛ بازیگر

زمانی که فیلمنامه را خواندم، متوجه شدم ایده‌ی بزرگ و بشری در قالب یک متحنی ساده و صمیمی نهفته است. چند فراز اصلی اثر عبارت بود از مردی که به دلیل تربیت غلط، کج‌اندیش است و همسرش را در یک قضاوت اشتباه به قتل می‌رساند و سپس پشیمان می‌شود. خانواده‌ی مقتول که فرزند عزیزشان را از دست داده‌اند، تقاضای قصاص می‌کنند. قاتل پشیمان که از مرگ هراس دارد، برای نجات خود از مهلکه به هر دری چنگ می‌افکند.

وکیل جوانی که تلاش می‌کند راه حلی قانونی برای نجات قاتل بیابد، قاضی پیری که تجربیات تلخی از این دست حوادث را در سینه‌اش دارد و در نهایت راه حلی که قاتل برای بیرون‌رفت از این بحران پیشنهاد می‌کند و آن اهدای اعضای بدنش به نیازمندان عضو است و بسیاری مطالب مهم دیگر که در بطن این داستان نهفته است.

دوباره فیلمنامه را خواندم، در بطن حوادث، بحث‌هایی بود که هنوز درست پرورش پیدا نکرده بود. یادداشت‌هایی برداشتم تا با نویسنده‌ی متن صحبت کنم و نقاط ضعف و قوت اثر را برای او بگویم، اما محور اصلی داستان برای من موضوع «قصاص» بود و مابقی بهانه ... و این که آیا راهی وجود دارد برای طرح این موضوع؟ حکم قصاص چگونه و به چه دلیل دهها و یا شاید صدها قرن هنوز قدرت و صلابت تاریخی خود را دارد؟ آیا می‌شود در تار و پود این حکم خللی ایجاد کرد و یا سؤالی و یا آرزویی در این که بخشی از خشونت نهفته در حکم قصاص را به لطافت کشید و تجدید نظری در محتوای آن داشت! آیا این یک حکم مطلق الهی است برای همه‌ی انسان‌ها، یا این که تعبیر و تفسیری است نهفته در متون فقهی و بسیاری از این دست مطالب و سؤال‌ها.

زمانی که با نویسنده‌ی متن صحبت کردم و به او تبریک گفتم از این که برای نگارش این متن زحمات بسیاری کشیده بود، متوجه شدم وضعیت پنهان و قدرتمند درون اثر بیش‌تر از تجربیات عملی و ذهنی نویسنده است.

ناگزیر او را مشروط به توجه در نکته‌ی اساسی اثر کردم که همان آرزوی نهفته - ای کاش نظری دگر بر قانون قصاص شود - بود. نویسنده رفت و پس از چند هفته سکوت متوجه شدم که شرط فراموش شد و حضور من نیز در این اثر خود به خود منتفی می‌شد. یک ماه گذشت، مشغول کار در پروژه‌ی دیگری بودم که تهیه‌کننده‌ی محترم (مسعود اطیابی) شبانه با من تماس گرفت و خواهش کرد در این اثر با آن‌ها همکاری کنم. ظاهراً فیلمبرداری شروع شده بود و تغییراتی هم در متن داده بودند و بسیار هم عجله داشتند تا کار متوقف نشود. به دلیل اعتمادی

که به تهیه‌کننده داشتیم، معذورت آن‌ها را پذیرفتم و روز بعد با حضور در مقابل دوربین مانع توقف پروژه شدم. اما سؤال و شرط اصلی من هنوز بی‌جواب مانده بود: البته انتخاب «حامد بهداد» را در نقش اصلی اثر به فال نیک گرفتم و در مسیر کار فیلمبرداری مدیرعامل حوزه‌ی هنری جناب آقای «بنیانیان» را به همراه آقای «حاجی مشهدی» به عنوان میهمان ملاقات کردیم و در طی صحبتی متوجه شدم که نوشته‌ی این اثر حاصل تلاش‌های فیلمنامه‌نویسی در حوزه است با مدیریت و تدبیر آقای عزیزالله حاجی مشهدی. خاطر من هست همان روز به ایشان تبریک گفتم. کاری اصولی صورت پذیرفته بود و ظرفیت فیلمنامه و قدرت درونی و پنهانی آن از تدبیری مؤثر و آگاه نشأت می‌گرفت که از عهده‌ی نویسنده‌ی جوان خارج بود. حال که فیلم با موفقیت به اکران عمومی درآمد است ضمن تبریک به کلاس‌های فیلمنامه‌نویسی حوزه‌ی هنری و تبریک مجدد به آقای حاجی مشهدی این بخش که فیلم خوب از فیلمنامه‌ی خوب به عمل می‌آید را به عینه مشاهده می‌کنیم و این که حتی یک فیلمنامه‌ی خوب بسیاری از ضعف‌های تولید و کم‌تجربگی عوامل ساخت را پنهان می‌کند، ضمناً تماشاگر را هم با رضایت خاطر بیش‌تری همراهی می‌کند. اگر چه آن شرط و آرزو در فیلم دیده نشد اما بازی خوب حامد بهداد و الناز شاکر دوست و هم‌چنین فیلمبرداری آقای حسن کریمی از نقاط پر قوت فیلم است. به امید خدا در آینده‌ی نه چندان دور شاهد آثار برتر و بهتری از کارگاه فیلمنامه‌نویسی حوزه‌ی هنری باشیم.

## تجربه‌ی درک تراژدی

### علی‌رضا محمودی ایرانمهر؛ فیلمنامه‌نویس

نوشتن فیلمنامه‌ی «دل خون» برای من تجربه‌ی درک تراژدی بود. نطفه‌ی این فیلمنامه با پیشنهاد طرح از طرف آقای «محمد رضا رحمانی» و تحقیقاتی که قبلاً خودشان درباره‌ی مسایل حقوقی و قانونی اهدای عضو و محکومین به مرگ انجام داده بودند، آغاز شد. اما به تدریج این تفکر رشد کرد و شکل یک تراژدی را به خود گرفت. منظورم از تراژدی در این‌جا قصه‌های غم‌انگیز و نوستالژیک نیست، بلکه آن مفهومی از تراژدی است که «هگل» به آن اشاره می‌کند؛ یعنی ستیز نیروهای خیر و شر یا یکدیگر. دنیای تراژدی از این منظر جهانی است که مرز میان خوبی و بدی به روشنی در آن قابل تفکیک نیست. دنیایی است پر از تردید و ابهام که هیچ باور و قضاوت مطلق در آن وجود ندارد. دنیایی ساخته‌شده از نسبیتهای که نیروهای درونی آن خواهناخواه مقابل یکدیگر قرار می‌گیرند، اما امکان برگزیدن یکی از آن‌ها و مردود شمردن دیگری وجود ندارد.



مسلمان چین دنیایی برای هر کسی که ادبیات نمایشی جهان و آثار بزرگانی چون «سوفوکل» و «شکسپیر» را دوست داشته باشد، جذاب است. بنابراین با لذت تمام طرح اولیهی این اثر را به سوی فیلمنامه‌ی با ساختار ترازیک پیش بردم. چین است که در نهایت به راحتی نمی‌توان قاتل این داستان را محکوم کرد. برایم جالب بود که حتی برخی از تماشاگران در آخرین سکانس‌های فیلم که «عماد» اعدام می‌شود، گریه می‌کنند. بدیهی است تلخ یا غم‌انگیز بودن یک اثر در واقع مزیتی برای آن به شمار نمی‌رود، اما نشان دادن خشونت نفرت‌انگیز یک قاتل و سپس برانگیختن مهر و علاقه‌ی تماشاگر برایم اهمیت داشت و بسیار مهم بود که بیننده‌ی این فیلم نیز مانند شخصیت‌های آن، بر سر یک انتخاب دشوار و غیرممکن قرار بگیرد. مثل انتخاب سخت «نسرین» برای قبول قلب قاتل خواهرش یا پذیرفتن مرگی ناگزیر مثل انتخاب پدر او که میان مرگ دختر کوچکش و گذشتن از قصاص قاتل دختر بزرگش اسیر شده و انتخاب‌های مشابهی که رو در روی تمامی شخصیت‌های اصلی این اثر قرار می‌گیرد. این همان انتخابی است که فلاسفه‌ی وجودگرا از آن سخن می‌گویند: «ما حاصل انتخاب‌های خود هستیم که الزاماً میان خوب و بد تقسیم نشده است و هر دو سوی آن می‌تواند دردناک باشد. این شرایطی است که زندگی خواسته یا ناخواسته رو در روی ما قرار می‌دهد و گریزی از آن نداریم و قادر به پاک کردن صورت مسئله نیز نیستیم». ما باید انتخاب کنیم و هزینه‌ی آن را هم بپردازیم، چنان که آدم‌های این فیلم ناگزیر به چنین انتخابی هستند. این می‌تواند استعاره‌ی از یک مسئله‌ی بزرگ‌تر به نام «وجود» باشد. ماهیت ما تابعی از چگونگی رو در رو شدن با مسئله‌ی وجود است. احتمال دارد، چنین مسئله‌ی وقتی به زبان فلسفه بیان می‌شود برای عموم مردم نامفهوم و حتی غیرضروری و زست روشنفکرانه جلوه کند. مسائلی که به کار و زندگی روزمره‌ی مردم نمی‌آید. در حالی که هر انسانی به صرف این که وجود دارد و زندگی می‌کند، در هر جایگاهی ناچار به دست و پنجه نرم کردن با آن است. بنابراین وقتی چنین مسئله و سوالی به شکلی بسیار ساده در قالب ماجرای ملموس و به زبان سینمایی قصه‌گو بیان می‌شود، برای همه‌ی آدم‌ها قابل درک است و آن‌ها را در برابر سرنوشت خود و زندگی آدم‌هایی شبیه خود به فکر فرو می‌برد.

از سوی دیگر مسئله‌ی واقعیت و باورپذیری این موقعیت ترازیک در فیلمنامه وجود داشت. خطری که به شدت این فیلمنامه را تهدید می‌کرد، شبیه شدن به ملودرام‌های سطحی بود که عموماً آن را با عنوان فیلمفارسی یا هندی می‌شناسیم. بنابراین بسیار ضروری بود که منطق ماجراها، موقعیت‌دراماتیک و رفتار شخصیت‌ها، طبیعی، مستند و باورپذیر ساخته شود. به عبارت دیگر کساکش حوادث و گسترش داستان حاصل اتفاق، تقدیر و قضا و قدر و تحمیل نویسنده نباشد و از دل واقعیت باورپذیر زندگی و روان‌شناسی آدم‌ها بیرون بیاید. این نگرانی باعث شد نگارش فیلمنامه بسیار سخت، طولانی و فرساینده باشد و بارها بازنویسی شود که امیدوارم تماشاگران فیلم از دیدن آن راضی بوده باشند ■

پرونده‌ی تولیدات سینمایی حوزه‌ی هنری

نیم‌پرونده‌ی دوم:

## یک وجب از آسمان

نگار حسینی

### سکانس اول

«یک وجب از آسمان» دومین فیلم بلند «علی وزیریان» است بعد از فیلم «خدا نزدیک است». سینمای شاعرانه و نگاه ظریف و تازه به آدم‌ها، از مختصات سینمای اوست. وزیریان در دومین گام سینمایی خود، تلاش کرده تا به مراتب فیلمی موفق‌تر از تجربه‌ی اولش را ارائه دهد. یک وجب از آسمان در آستانه‌ی اکران قرار دارد و به رغم تلاش‌های خبرنگاران بخش سینمای ایران، به دلیل گرفتاری‌های فراوان آقای وزیریان، گفت‌وگو با ایشان میسر نشده ولی گفت‌وگو با همکاران او در فیلم یک وجب از آسمان پیش روی شماست، که امیدواریم مورد توجه شما عزیزان قرار بگیرد.

### کارنامه‌ی هنری وزیریان در یک نگاه

علی وزیریان متولد ۱۳۳۹ تهران، فارغ‌التحصیل نقاشی از دانشکده‌ی هنرهای زیبای دانشگاه تهران است. وی فعالیت هنری را با طراحی پوستر فیلم‌های سینمایی آغاز کرد. از دیگر فعالیت‌های او می‌توان به تدریس در دانشگاه، سردبیری نشریه‌ی هنر معاصر و همکاری در مطبوعات و جشنواره‌های سینمایی اشاره کرد.

**نویسندگی و کارگردانی:** یک وجب از آسمان (۱۳۸۷) - خدا نزدیک است (۱۳۸۵) **مدیر هنری:** خدا نزدیک است (۱۳۸۵) **طراح پوستر:** روبان قرمز (۱۳۷۷) - آژانس شیشه‌یی (۱۳۷۶) - تولد یک پروانه (۱۳۷۶) - رنگ خدا (۱۳۷۶) - مهر مادری (۱۳۷۶) - پدر (۱۳۷۴) - بلوک (۱۳۷۰) - وصل نیکان (۱۳۷۰) - افق (۱۳۶۷) - دیده‌بان (۱۳۶۷) - اجاره‌نشین‌ها (۱۳۶۵) - دست‌نوشته‌ها (۱۳۶۵)

### خلاصه‌ی داستان

محسن نوجوانی است که در کنار بچه‌های خیابانی هم‌سن و سال خود در خیابان‌های شلوغ شهر گل‌فروشی می‌کند. او آرزوی داشتن یک وجب آسمان را در سر دارد. خواسته‌ی او محقق می‌شود؛ در ابتدا هیچ کس تحقق چنین آرزویی را باور نمی‌کند اما با دیدن آن، ماجراهای گوناگونی آغاز می‌شود ...

### عوامل فیلم

**نویسنده و کارگردان:** علی وزیریان، تهیه‌کننده: جواد نوروزبیگی، مدیر فیلمبرداری: محمد آلدپوش، تدوینگر: بهرام دهقانی، طراح صحنه و دکور: فرهاد ویلکیچی، دستیار کارگردان و برنامه‌ریز: برزو نیک‌نژاد، طراح چهره‌پردازی: مهرداد میرکیانی، طراح جلوه‌های ویژه: محسن روزبهانی، مدیر تولید: مجید بابایی و بازیگران: بهروز بقایی، لادن طباطبایی، علی سلیمانی، امیر آتشیانی، افسر اسدی، مهوش وقاری، محسن قاضی‌مرادی، نادر سلیمانی، مینا جعفرزاده و آتیلا پسیانی ■